

# طبقه پایین حرم امام رضا (ع)

سالها بود که از خداوند طلب کرده بودم که فرصتی دست دهد و دعای [مکارم الاخلاق جناب زین العابدین](#) را به مقتضای سواد و ادراک حقیر خویش ترجمه و شرحی دهم ؛ در دهه آخر بهمن 91 این فرصت دست داد که با دانشجویان دوره ” سفر زندگی ” – که از دو سال قبل در خدمتشان بوده ایم – سفری به مشهد داشته باشیم .



سفر با قطار بود ساعت 16:55 از راه آهن تهران حرکت آغاز شد ، 34 نفر در 8 کوپه نشستیم و البته در ابتدای راه برای اینکه یکدستی بین ما و سایر مردم واگن 5 ایجاد شود ، کلی جابجایی ایجاد کردند بچه ها.

ساعت 5 صبح 21 بهمن به مشهد رسیدیم و در هتل مستقر شدیم و عده ای استراحت کردند و همراه عده ای به حرم مشرف شدیم و بعد از وعده در کنار مقبره شیخ بهایی و مروری کوتاه بر سیر زندگی ایشان ، به سالن زیرزمین حرم رفتیم که محلی برای دور همی این تعداد ، فراهم آید اولین نکته ای که در آغاز دعای مکارم به ذهن رسید عبارت بود از این اندیشیدن پیرامون این مفهوم که ” امام رضا (ع) طلبید بیایم اینجا ” چقدر جمله صحیحی است ؟

زیارت امام رضا (ع) ، رفتن در محضر انسان کامل است . آدمی که جنسش ، نیکی است ، در محضر انسان کامل به کمال خود میرسد ( نیکی ) و آدم بدطینت نیز در محضر انسان کامل ، به کمال خود میرسد ( بد طینتی ) .

انسان کامل تجلی خود حق است و خداوند کریم است و کریم کسی نیست که به یکی بگوید بیا و به دیگر بگوید نیا ! کمال الهی این نیست که فرقی بگذارد ، بدیهی است که انسان کامل نیز تبعاً ، منعی نمیگذارد که آدم عوضی به دیدارش بیاید ( چنانکه بسیاری از حجاج بیت الله حرام ، دژخیمان بنی عباس یا اموی بودند و در دستگاه خلافت مسوولیت حجاج را هم به عهده داشتند و صف اول رمی جمره هم بوده اند و... یا این حقیقت که ابن ملجم در کنار کعبه با خوارج قسم خورد که علی (ع) را ترور کند. ) پس حضور هرکسی در حرم رضوی یا مسجد الحرام یا مقدس ترین مکانهای عبادی عالم ، الزاماً نشانه لیاقت او نیست بلکه هر کسی بخواهد، میتواند هرجایی برود ، نکته این است که ماده سوختنی آدم در آتش انسان کامل مشتعل میگردد.

ابو لهب داشت زندگیش را میکرد ( جالب است ملقب بود به ابوالحکم ) و ابوذر غفاری نیز مشغول دزدی بود با بنی غفار تا اینکه نبی اکرم به رسالت مبعوث شدند ، این حضور همه چیز را عوض کرد ؛ یعنی در حضور نبی اکرم ، گوهر ابوذر غفاری که صداقت بود تجلی کرد و شد ابوذر صدیق و گوهر ابی لهب ( که عرب به او تا پیش از این ابوالحکم میگفت ) به اوج رذالت رسید ( تبت یدا ابی لهب و تب ) بنابراین اگر کسی فکر میکند که در حضور حرم رضوی یا حرم نبوی یا مسجد الحرام یک سری اتفاقات جادویی رخ میدهد که موجب تحول او میشود بهتر است از این نگاه ساده لوحانه ، خود را نجات دهد و

متفطن شود به این حقیقت که اگر کسی نگهبان بر درون خود نگمارد ، ابلیس بهترین رهنی را از فکر و روح او خواهد کرد و تنها "توهم معنویت" به او میدهد.

## تفاوت رشد معنوی با احساس رشد معنوی چیست ؟

در "احساس رشد معنوی" یکسری فعل و انفعالات ساده مغزی رخ میدهد ( لب تمپورال ) ، فرد در مکانی خاص با نوستالژی خاص قرار میگیرد ، مثلا بوی اسپند و گلاب حرم او را یاد سادگی و صمیمیت کودکی می اندازد و طبیعتا برای دقایقی ، قلب به ملایمت کشیده میشود ؛ چه بسا اشکی نیز بر چشمان انسان جاری شود ولی اینها ، رشد معنوی نیست . رشد واقعی ، حاصل یک تصمیم و پیگیری سخت شبانه روزی و مذاقه در درون است : اهتمام به نیک اندیشی ، نیک رفتاری و شفقت بر خلق .

در رشد معنوی واقعی ، فرد به جای دل خوش کردن به اشک و احساس آمرزیدگی ، با زیرکی و فراست میداند که اگر توبه ، حقیقی باشد ، در دل میل به نیکی تجلی میکند و غیر ممکن است فرد بتواند دست به دیوانگی بزند . منطق قرآن درباره ربا را خوانده اید ؟ قرآن میفرماید ربا عین دیوانگی است <sup>1</sup>.

حال ببینید چگونه فردی با آلودگی اقتصادی ( احتکار ، ناپاکی مالی ، ربح دادن ، ارتشاء ) میتواند به حرم رضوی بیاید و زیارت نامه ای نیز بخواند و اشکی نیز واقعا بریزد و فکر کند این عنایت خاص خداوند به اوست که تمول مالی دارد یا بسط رزق از سوی خداوند است.

آدمی اگر سهم ابلیس را در عالم دست کم بگیرد ، در وسط مسجد الحرام به قعر دوزخ میرود ( باطنا ) ولی توهم عروج دارد. آیا ابلیس ناتوان است از القای احساس خاص بودن به آدمی ؟

ابلیس من ، شاید مرا به ویسکی و کوکائین دعوت نکند زیرا میدانند بنده اهل این بساطها نیستم ولی قطعاً بدش نمی آید با تزریق توهم معنویت ، مرا فریفته کند.... ابلیس به هرکسی زاویه ای در سیستم خودش میدهد ...

امید است فرصتی دست دهد تا فرازهایی از دعای نیک حضرت سجاد را در این وجیزه ، بنگارم

=====

1- - - سورة بقره - ایه 275 : «الذین یاکلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا فمن جائه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف و امره الی الله و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (29) «کسانی که ربا می خورند به پا نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه و آشفته حال شده است. به دلیل آن است که گفتند: بیع همانند رباست (تفاوتی میان آن دو نمی بینند) در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است. کسی که اندرز الهی به او رسید، دست از رباخواری کشید؛ سودهایی که در گذشته به دست آورده مال اوست. خداوند او را می بخشد، اما کسی که مجدداً به رباخواری برگردد، در آتش دوزخ جاودان گرفتار می ماند.»

مطالب مشابه :

- یکبار در سال میشه نشست و...
- از یائسگی تا درسهای زندگی دانشجویی!
- چهل تاریخ ، بردگی و انسانی که هنوز مانده است
- تویگانه ای
- با بعضی ها باید اینطوری بود